پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۵-۳۲ (مقاله پژوهشی)

No. 32, Spring & Summer 2023

واکاوی دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام درجواز یا منع مناظره با مخالفان

مجتبی مرادی مکی[۱]، مهدی فرمانیان[۲]، محمدجواد حاجی ابوالقاسم دولابی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۲/۱۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۲/۲۳)

چکیده

مناظره یکی از روشهای مرسوم در دفاع از آموزه‌های دینی است، اما برخی کوشیده‌اند با تاکید بر برخی از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام مبنی بر نهی از مناظره و مذمت مناظره کنندگان، این روش را مخالف سیره اهل بیت علیهم‌السلام نشان داده و به آن خدشه وارد سازند. برخی دیگر با استناد به پیامدهای زیانبار اخلاقی مناظره، این امر را اخلاقی ندانسته و از آن گریزانند، اما از آن طرف، دلائل فراوانی در میان روایات و سیره عملی اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود دارد که نشان می‌دهد اصل مناظره مورد تایید آنهاست. پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به بررسی استنادات روایی دیدگاه منع اهل‌بیت علیهم‌السلام از مناظره پرداخته و استناد دائمی به آنها را به سه جهت مخالفت با آموزه‌های قرانی، تعارض با آموزه‌های حدیثی و عدم اطلاق این روایات مخدوش دانسته و به‌منظوررفع تعارض ایجادشده، خوانشی نو از این احادیث ارائه می‌دهد. لذا براساس خوانش جدید، اصل مناظره یکی از شیوه‌های مورد قبول اهل بیت علیهم‌السلام است، و روایات منع از مناظره اطلاق ندارد بلکه ناظر به ده وجه اساسی و مهم است که مناظره را به جدال غیر احسن سوق می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مناظره، جدال، منع از مناظره،جواز مناظره، اهل‌بیت علیهم‌السلام.

۱. دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
Moradimaki1393@gmail.com
۲. دانشیار گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ m.farmanian@chmail.ir
۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ Sh.javadabolghasemi@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

بیان مساله

از دیرباز برپایی مناظره در تاریخ و فرهنگ اسلامی، از جانب اندیشمندان بـا ردّ و قبـول‌هـایی مواجه بوده و هست. برخی از اندیشمندان اسلامی بر پایه برخـی از روایـات کـه در مـذمت اصـل مناظره و پیامدهای غیراخلاقی آنها وارده شده، از مناظره پرهیز کرده و آن را موجـب زنـده کـردن اختلافات تاریخی دانسته و بر این باورند که اهل بیت‌ﷺ از آن منع کرده‌اند. این در حالی اسـت کـه در مقابل این دیدگاه روایات فروانی در متون حدیثی مبنی بر انجام منـاظره توسـط اهـل‌بیـت‌ﷺ و اصحاب آنها، تشویق مناظره‌کنندگان و تعلیم فنّ مناظره، وجود دارد.

بر این اساس سوال اصلی پژوهش حاضر اینست که سیره اهـل بیـت‌ﷺ کـدام یـک از نظریات را تایید می‌کند؟ آیا روش اهل بیت‌ﷺ، منع مناظره است یا تایید منـاظره؟ روشـن است که پاسخ به این سـؤال و پرسش‌های مشـابه، نیازمنـد بـازخوانی و تحلیـل روایـات مربوط به مناظره است که نویسنده می‌کوشد در این نوشتار با تحلیل آنها موضع اهل‌بیت‌ﷺ نسبت به مناظره را تبیین نماید.

۱- مقدمه

با توجه به نقش کاربردی مناظره در دفاع از دین، امروزه بیش از هرزمان دیگـری، بـه تحلیل و بررسی روایات پیرامون این آموزه نیازمندیم؛ زیرا هر چنـد بسـیاری از مخالفـان تشیع منقرض شده‌اند؛ اما افکارشان در طول این چهارده قـرن در میـان برخـی مسـلمانان ریشه دوانده است؛ چنان‌که افکار وهابیت در عصر حاضر، شباهت‌های زیادی بـه خـوارج دارد (امین عاملی، ۱۱۲) و بهره‌گیری از این آموزه در دفاع از تشیع منوط به اثبـات تاییـد این آموزه از سوی اهل‌بیت‌ﷺ است.

شایان ذکر است اگرچه درباره مناظره آثار فراوانی منتشر شده است امـا بـه نظـر مـی‌رسـد مهم‌ترین علت اختلاف برداشت در باب تایید یا منع مناظره، روایات به ظاهر متعـارض در ایـن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

باب است که بر اساس جستجوی نگارنده تاکنون در خصوص جواز یـا عـدم جـواز منـاظره از سوی اهل بیت ﷺ و پاسخ به شبهاتی که روش اهل بیت ﷺ را منع و رد مناظره دانسته، پـژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ از این‌رو نوآوری اثر حاضر بازخوانی تحلیلی از روایـات منـع از مناظره و ارائه خوانشی نو از آنهاست که در نوع خود امری جدید و نوآورانه‌ای است.

مناظره در لغت

مناظره از ریشه «نظر» و در لغت به دو معنای «دیـدن» بـه چشـم و «توجـه داشـتن» (نوعی درک و فهم درونی) آمده است. (فراهیدی، ۱۵۴/۸) برخی دیگر از لغویان «نظر» را تامل کردن در چیزی به واسطه چشم و دیدن و یا نگاه همراه با تامـل ، دقـت و تـدبر نیـز دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۲۱۵/۵، قرشی، ۸۱/۷)

ابن فارس این واژه را دارای یک اصل صحیح به معنـای تأمـل در چیـزی همـراه بـا مشاهده و معاینه دانسته و سایر معانی را به این معنا بر می‌گرداند. (ابن فارس، ۴۴۵/۵)[۱]

مناظره در اصطلاح

مناظره در اصطلاح عبارتست ازگفتگو و اظهار نظر آگاهانه دو نفر نسبت بـه مسـائل و موضوعاتی، جهت دست یافتن به حق و صواب. (جرجانی، ۱۰۳) متکلمان و منطق‌دانان نیز مناظره را گفتگوی دوجانبه و رو در رو به هدف ایجاد علم در طرف مقابـل و کشـف حـق می‌دانند. (طوسی، ۴۴۸)[۲] (ابن سینا،۲۲/۶)[۳] قنوجی نیز می‌نویسد مناظره علمی است که در

---

۱. نظَرَ النُّونُ وَالظَّاءُ وَالرَّاءُ أَصْلٌ صَحِيحٌ يَرْجِعُ فُرُوعُهُ إِلَى مَعْنًى وَاحِدٍ وَهُوَ تَأَمُّلُ الشَّيْءِ وَمُعَايَنَتُهُ، ثُمَّ يُسْتَعَارُ وَيُتَّسَعُ فِيهِ. فَيُقَالُ :نَظَرْتُ إِلَى الشَّيْءِ أَنْظُرُ إِلَيْهِ، إِذَا عَايَنْتَهُ.

۲. چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی، می‌نویسد «مناظره میان دو صاحب رأی متقابل است، که هر یـک متکفّـل بیـان رأی خود باشند، به شرط آن‌که هر دو، بعد از وضوح، مساعدت حق کنند؛ و مباحثه کشـف امـر مبهمـی بـه طریـق تعاون و همکاری است.»

۳. ابن‌سینا می‌نویسد: «کلمه مناظره از ریشه نظر و اعتبار گرفته شده و غرض از آن مباحثـه پیرامـون دو رأی متقابـل است و هریک از طرفین مناظره درصدد تأیید یکی از دو جانب بحث برای ایجاد علم در طـرف مقابـل اسـت لـذا مناظره به آموزش ملحق می‌شود زیرا هدف مناظره کنندگان، حصول علم است».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

آن از احوال دو فرد در حال نزاع و گفت‌وگو با یکدیگر بحث می‌کند، به گونه‌ای که ترتیب مباحثه میان این دو به صورت صحیح باشد تا اینکه حقیقت میان این دو روشن شود (قنوجی، ۴۲/۲) [۱]

از مجموع آنچه گفته شد به نظر می‌رسد بین معنای لغوی و اصطلاحی مناظره تناسب و ارتباط معنایی وجود دارد چنانکه راغب اصفهانی در مفردات به این مساله توجه داشته و در تعریف مناظره می‌نویسد «مناظره، گفت‌وگوی رو در رو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می‌شود.» [۲]

جدل و مجادله

هر چند واژه مناظره با واژگان فراوانی همچون: مجادله،جدال، مراء، محاجه،احتجاج، بحث، مخاصمه، خصومت، مباهله و... همسو، مرتبط و یا هم معناست؛ امّا در این بین ریشه جدل کاربرد بسیار زیادی در قران و روایات معصومان﵈ داشته؛ به همین جهت در بین واژگان همسوبه ذکر معنا و نسبت جدل با مناظره بسنده می‌شود. واژه جدل، جدال و مجادله از ریشه «جدل» گرفته شده که در لغت معانی گوناگونی برای آن ذکر شده است. از جمله این معانی به شدت تاباندن و بافتن ریسمان (زمخشری، ۸۵)، به زمین زدن طرف مقابل (همو، ۸۵)، محکم و نیرومند شدن (فیروزآبادی، ۴۷۴/۳)، مقابله دلیل با دلیل (ابن اثیر، ۲۴۸/۱)، سرسختی در مخاصمه است. (ابن منظور، ۱۰۵/۱۱) به گفتهٔ ابن فارِس، معنای مشترک تمام معانی لغوی، استواری یک چیز است و معانی دیگر به آن برمی‌گردد. (ابن فارس،۳۳۴/۱) [۳]

---

۱. «علم باحث عن أحوال المتخاصمین لیکون ترتیب البحث بینهما علی وجه الصواب حتی یظهر الحق بینهما»

۲. راغب اصفهانی،المفردات:ماده نظر «المُنَاظَرة، المُباحَثة و المُباراة فی النَّظَر، و اسْتِحْضَارُ کلِّ ماَ یراه بِبَصیرته، و النظُّر: البحثُ...

۳. «الجدل: الجیم و الدال و اللام اصل واحد و هوم من باب استحکام الشیء فی استرسال یکون فیه و امتداد الخصومة و مراجعة الکلام»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

معنای اصطلاحی

جدل در اصطلاح دارای دو معنای عامّ و خاصّ است به شرح:

الف. معنای عامّ

جدل به معنای عامّ عبارتست از رویارویی جهت اسکات خصم که در علوم مختلفی همچون فقه، کلام و فلسفه کاربرد دارد چنان که جرجانی می‌نویسد «جدل، رفع فساد از سخن خصم است با دلیل یا شبهه، و یا قصد تصحیح سخن وی است که درحقیقت همان خصومت است» (جرجانی، ۱۰۱/۱)[۱] علامه طباطبایی نیز جدل در تفسیر را نیز به همین معنا دانسته و می‌نویسد: «کلمه جدل» به معنای نزاع قولی است که یک طرف بخواهد حرف خود را بر دیگری بقبولاند» (طباطبایی، ۳۱۷/۱)[۲]

ب. معنای خاصّ

جدل در معنای خاص منطقی یکی از صناعات خمس است چنان که مرحوم مظفر در تعریف جدل به این معنا می‌نویسد «جدل صناعتی است علمی که انسان با آن می‌تواند بر حسب امکان، با استفاده از مقدمات مسلم برای اثبات هر مطلوبی که می‌خواهد و دفاع از هر ادعایی که در نظر دارد،دلیل اقامه کند به گونه‌ای که نقضی بر وی وارد نشود.» (مظفر، ۲۰۱/۲) که البتّه در این تحقیق معنای اول مدّ نظر است.

شاید بتوان گفت بین معنای لغوی و اصطلاحی جدل ارتباط معنایی وثیقی وجود دارد؛ زیرا در جدال و مجادله، هر یک از دو طرف می‌خواهد شخص مقابل را با دلایل متقن و استوار که آنها را همچون طنابی محکم بافته است از رأیش بپیچاند و وی را مغلوب سازد و این کار را با شدت تمام انجام می‌دهد، بنابراین معانی لغوی همچون بافتن، قوّت، زمین زدن، غلبه و استحکام در مفهوم اصطلاحی نیز کاربرد دارد.[۳]

---

۱. «دفع المرء خصمه عن إفساد قوله بحجة أو شبه أو يقصد به تصحيح كلامه و هو الخصومة فی الحقيقة»

۲. «الجدل الكلام على سبيل المنازعة و المشاجره»

۳. نک: عباسی مقدم، فلاح مرقی، معنا شناسی و ملاک شناسی جدال احسن قرآنی، فصلنامه پژوهش‌های زبانشناختی قران، شماره ۱۳ص۶۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

نسبت جدل و مناظره

برخی لغویان مناظره را با مجادله هم معنا دانسته‌اند. (فیومی، ۶۱۲/۲، طریحی،۴۹۸/۳) امّا برخی بین این دو در لغت تفاوت قائل شده‌اند؛ زیرا مناظره را بحث بین دو نظیر دانسته و مجادله را مخاصمه در اختلاف بین دو نفر معنا نموده‌اند.[۱] (عسکری، ۴۸۸) تفاوت در مبدا اشتقاق نیز دلیل دیگری بر تفاوت معنایی می‌باشد. (امام الحرمین، ۱۸)[۲]

درباره معنای اصطلاحی دو واژه مناظره و مجادله برخی قائل به عدم تفاوت شده‌اند چنانکه جوینی می‌نویسد: «در عرف علمای اصول و فروع بین مناظره و مجادله اختلافی نیست» (امام الحرمین، ۱۸) و غالب اندیشمندان مسلمان نیز معمولاً جدل و مناظره را در ارتباط با یکدیگر مطرح ساخته و گاهی آداب مناظره را ذیل بحث جدل آورده‌اند؛ چنانکه خواجه نصیر در کتاب جوهرالنضید و اساس الاقتباس چنین پیش رفته است. با این همه به نظر می‌رسد جدل و مناظره تفاوت ظریفی از جهت هدف با یکدیگر دارند؛ زیرا هدف از مناظره بیان گزاره و مدعا همراه با استدلال جهت کشف حقیقت است (طوسی، ۴۴۷). امّا مجادله فرایندی ستیزه جویانه و نفی‌گرا می‌باشد و هدف از آن الزام خصم است. (همو، ۴۴۷) چه به امر حق و چه به امر باطل (تهانوی، ۲۳۲/۱، غزالی، ۱۱۴/۱) از این‌رو شاید بتوان گفت بین مصادیق این دو، از نظر هدف رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است و دو مادّه افتراق و یک مادّه اشتراک دارند، بدین صورت که:

الف. برخی مصادیق هم مناظره است وهم مجادله یعنی هم در آن اثبات حقیقت است و هم الزام مخالف مانند فرض الزام طرف مقابل به حقیقت که همان جدال احسن است. (ماده اشتراک مناظره و جدل) چنانکه مرحوم مغنیه مراد از جدال احسن را جدالی می‌داند که غرض از آن، اظهار حقّ و اقناع شخص باشد. (مغنیه،۵۶۵/۴)

ب. برخی از مصادیق، مجادله هستند؛ زیرا به دنبال الزام طرف مقابل است؛ امّا مناظره

---

۱. المجادلة هی المخاصمة فیما وقع فیه خلاف بین اثنین و المناظرة ما یقع بین النظیرین.

۲. جوینی می‌نویسد: براساس لغت بین جدل و مناظره فرق است زیرا جدل در لغت مشتق از چیزی است و مناظره مشتق از چیزی دیگر.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

نیستند زیرا به دنبال حقیقت نیستند بلکه برای نابودی حقّ هستند (غافر، ۵) که همان جدال باطل نامیده می‌شود. (مادّه افتراق از طرف مجادله)

ج. برخی از مصادیق مناظره اند؛ زیرا به دنبال کشف حقیقت هستند امّا مجادله نیستند زیرا به هدف الزام خصم نیستند. (مادّه افتراق از جانب مناظره)

البتّه به نظر می‌رسد وجود تفاوت در اهداف بدین شرح که مناظره به دنبال حقیقت و مجادله به دنبال الزام خصم است، موجبات تفاوت‌های دیگری را نیز فراهم می‌کند؛ به عنوان نمونه مناظره و جدال احسن همواره عالمانه و به لحاظ روش متکی بر استدلال عقلی و نقلی است؛ چنانکه طبرسی، مراد از جدال احسن را مقابله با دلیل و حجت قطعی می‌داند (طبرسی، فضل بن حسن، ۶۰۵/۶) و یا همراه با روشی متناسب با فهم مخاطب است (شبر، ۴۵۷/۳) در حالیکه جدال غیر احسن پشتوانه صحیحی ندارد و گاهی جاهلانه[۱] (الحج، ۸) و بدون دلیل است.[۲] (غافر، ۳۵)

نمونه دیگر اینکه مناظره و جدال احسن همواره با رعایت اخلاق است ولی مجادله باطل اینطور نیست. چنانکه شیخ طوسی و علامّه طباطبایی به این مساله در تعریف جدال احسن توجه داشته‌اند. (طوسی، التبیان، ۴۴۰/۶، طباطبایی، ۱۳۸/۱۶)

ناگفته نماند این تفاوت‌ها از نظر اندیشمندان مسلمان دور نمانده است چنانکه خواجه نصیر به خوبی به تفاوت جدل و مناظره اشاره نموده و می‌نویسد: «چون مقصود از جدل الزام غیر است، لامحاله مشتمل بود بر نزاعی، و در اغلب احوال جدل را به استعمال نوعی از عناد و احتیال احتیاج افتد». (همو، ۴۴۷) مرحوم مظفر نیز جدل را غالبا مقارن با استعمال فریب و خارج از عدل و انصاف دانسته است.[۳] (مظفر، ۳۸۲/۱) بر این اساس می‌توان گفت مهم‌ترین فرق بین مناظره و مجادله به هدف برمی‌گردد که هدف مناظره کننده کشف حقیقت و نصرت

---

۱. «و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم»

۲. «الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان»

۳. إن الجدل لغة هو اللدد و اللجاج فی الخصومة بالکلام مقارناً غالباً لاستعمال الحیلة الخارجة أحیاناً عن العدل و الانصاف. و لذا نهت الشریعة الاسلامیة عن المجادلة لا سیما فی الحج و الاعتکاف.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

حق است با حجت و دلیل (طوسی، التبیان، ۴۴۰/۶) امّا هدف مجادله کننده برتری جویی و غلبه است حتّی بدون دلیل و با استفاده از ابزار باطل. (طوسی، ۴۴۷)

۲. آراء صاحب نظران پیرامون مناظره

درباره جواز و عدم جواز مناظره از منظر اهل بیت‌ﷺ، دو دیدگاه عمده وجود دارد به شرح زیر:

دیدگاه نخست: جواز مناظره از منظر اهل بیت ﷺ

شمار بسیار زیادی از محدثان و متکلمان همچون مرحوم مجلسی و شیخ مفید بر این باورند که مناظره از منظر اهل بیت‌ﷺ جایز است و روایات نکوهش مناظره، جواز مناظره را مخدوش نمی کند بلکه ناظر به جدال مذموم و غیر احسن است. (مجلسی، ۱۲۷/۲، مفید، الحکایات...، ۷۵) به عنوان نمونه شیخ مفید در کتاب الحکایات خود مناظره را جزو اصول مذهب امامیه می‌داند و اجماع فقهاء شیعه را بر جواز مناظره می‌داند و می‌نویسد: «فقهای امامیه و پیشوایان آنها در علم کلام، از مناظره استفاده می‌کردند و به اعتبار آن اقرار می‌کردند»[۱] (مفید، ۷۵) مرحوم مجلسی نیز مناظره برای اظهار حق، رفع باطل، دفع شبهه و ارشاد افراد گمراه را، از بزرگترین ارکان دین شمرده است. (مجلسی، ۱۲۷/۲)

مهم‌ترین دلایل این دیدگاه به شرح ذیل است:

۳. انجام مناظره توسط اهل بیت‌ﷺ و اصحاب آنها

مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد خود پس از نقل آیات امر به جدال احسن و نهی از جدال غیر احسن دو دلیل را بر صحت مناظره نقل می‌کند:

الف. اهل بیت‌ﷺ پیوسته در دین خدا مناظره می‌کرده و بر دشمنان خداوند احتجاج نموده‌اند.

---

۱. «فقهاء الامامیه و روساءهم فی علم الدین کانوا یستعملون المناظرة و یدینون بصحتها و تلقی ذلک عن الخلف و دانوا به»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

ب. بزرگان اصحاب ائمه نیز مناظره و احتجاج نموده و ائمه ﷺ آنها را مدح کـرده‌انـد.[۱] (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۷)

بر این اساس، فراوانی مناظرات اهل بیت ﷺ و اصحاب آنها دلیل بـر جـواز و مشـروعیت مناظره است؛ زیرا بهترین دلیل بر امکان یک شی، وقوع آن است. از جمله مناظرات می‌تـوان به مناظره امیر المومنین ﷺ با خوارج، مناظره امام باقر ﷺ با عبدالله ابـن نـافع ازرق در مـورد کشته شدگان نهروان، مناظره امام صادق ﷺ با ابو شاکر دیصانی و ... ، مناظرات امام رضا ﷺ با علمای ادیان و مذاهب و به مناظره امام جواد ﷺ با یحیی بن اکثم[۲] اشاره کرد. و این منـاظرات به حدّی زیاد است که برخی کتب همچون الاحتجاج نوشته مرحوم طبرسی «المنـاظرات فـی الامامیه» اثر حسن عبدالله و مناظره‌های معصـومان نوشـته آیـت الله سـبحانی بـه نقـل ایـن مناظرات پرداخته و در بسیاری از کتب حدیثی شیعی بصورت غیر مستقل آورده شده اسـت. (مجلسی، ۱۰/۱-۱۵۰ و ۱-۱۰۰) (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۰۰/۱)

٤- تشویق به مناظره

اهل‌بیت ﷺ علاوه بر حضور در جلسات مناظره، همواره بـه متخصصـین، بـه عنـوان نمونـه مؤمن‌الطاق نقل می‌کند که امام صادق ﷺ به او فرموده: «با مخالفان فکری خـود منـاظره کنیـد و آنان را به راه هدایت رهنمون شوید؛ آن هدایتی که شما بر آن هستید و خطای آنان را بر ایشـان تبیین کنید و با آنان درباره علی بن ابیطالب مباهله نمایید»[۳] (مفید، الحکایات...، ۷۵/۱)

در این روایت که بصورت مسند نقل شده امام ﷺ به مومن طاق که یکی از متخصصـین بـود امر به مناظره و مخاصمه می‌نمایند و این بزرگ ترین تشویق است بویژه اینکـه شـیخ مفیـد نیـز همین برداشت امر به مناظره و تشویق به مناظره را داشته است.[۴] (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۶۸)

---

۱. و قال لهشام بن الحکم وقد سأله عن اسماء الله تعالی واشتقاقها فاجابه عن ذلک ثم قال لـه بعـد الجـواب: «افهمـت یاهشام فهماً تدفع به اعداءنا الملحدین فی دین الله وتبطل شبهاتهم»؟فقال هشام: «نعم».
فقال له: «وفّقک الله»

۲. نکـ : طبرسی، الاحتجاج، ۱ و ۲.

۳. قال الصادق ﷺ: خَاصِمُوهُمْ وَ بَيِّنُوا لَهُمُ الْهُدَى الَّذِی أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ بَيِّنُوا لَهُمْ ضَلَالَهُمْ وَ باهِلُوهُمْ فِی عَلِیٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۴. مرحوم مفید بعد از نقل روایت می‌نویسد: «فأمر ﷺ بالکلام و دعا إلیه و حث علیه»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

شاهد دیگر بر این ادّعا سفارش امام کاظم ﷺ به محمد بن حکیم است که با عباراتی مشابه همین روایت در برخی منابع آمده است.[۱] (مفید، همانجا، ۷۱/۱) در روایت مرد شامی نیز، امام صادق ﷺ غلبه بر حمران بن اعین در مناظره را به منزله غلبه بر خود دانسته[۲] (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲۷۵/۱) و این عبارت علاوه بر بیان جایگاه حمران، نوعی تشویق به مناظره است.

۵- تعلیم فنّ مناظره

اهل بیت ﷺ علاوه بر مناظره و تشویق اصحاب خود به مناظره، فنّ مناظره را به اصحاب خود آموخته اند به عنوان نمونه می‌توان به روایت معروف مرد شامی و تعلیم فنون مناظره توسط امام صادق ﷺ به شاگردنشان اشاره کرده که امام بعد از مناظره، رو به حمران کرد و فرمود: «تو طبق آنچه رسیده سخن گوئی و درست‌گوئی، و رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: تو دنبال اخبار وارده می گردی ولی به خوبی آنها را نمی شناسی، سپس رو به احول کرد و فرمود: تو بسیار در کلام خود قیاس به کار می‌بری و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر می‌پری و سخن باطل را با باطل در هم می‌شکنی و باطلی که تو می‌آوری روشن‌تر است،و به قیس ماصر رو کرد و فرمود:تو سخن را چنان ادا می‌کنی که هرچه به خبر وارده از رسول خدا نزدیکتر باشد از آن دورتر گردد حق را با باطل در هم می‌آمیزی با آنکه اندکی از حق از انبوهی ناحق کافی است، تو با احول پرجست وخیز هستید و با مهارتید، یونس گوید: گمان بردم که نسبت به هشام هم وصفی در حدود آن دو خواهد فرمود، سپس به هشام فرمود: ای هشام، تو به هردو پا، روی زمین نمی افتی، چون وقتی می خواهی به زمین برسی پرواز می کنی شخصی چون تو باید با مردم سخن گوید و مذهب را تبلیغ کند، تو از لغزش، خود را نگهدار که شفاعت دنبال آن است انشاء اللّه. (کلینی، ۱۷۱/۱)

---

۱. قال الکاظم ﷺ:«کَلِّمِ اَلنَّاسَ وَ بَیِّنْ لَهُمُ اَلْحَقَّ اَلَّذِی اَنْتَ عَلَیْهِ وَ بَیِّنْ لَهُمُ اَلضَّلاَلَةَ اَلَّتِی هُمْ عَلَیْهَا».

۲. (إن غلبت حمران فقد غلبتنی).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

دیدگاه دوم: منع از مناظره توسط اهل بیت ﷺ

برخی از اندیشمندان مسلمان بر پایه برخی از روایاتی که در نکوهش مناظره و جدل وارده شده و برداشت منع توسط برخی از اصحاب ائمه اطهار،[1] بر این باورند که اهل‌بیت ﷺ از مناظره منع نموده‌اند (ابن بابویه، ۴۱، شهید ثانی، ۳۱۵) (فیض کاشانی، ۳۹/۱) (آقانوری، ۲۸۳) چنانکه مرحوم صدوق (متوفای۳۸۱) در کتاب خود، بابی بعنوان نهی از جدل در دین گشوده و روایات منع از جدل را نقل می‌کند و احتجاج و مناظره با مخالفان را، صرفا با استفاده از سخنان امامان و معانی آن با شرط آگاهی به علم کلام و شیوهٔ بیان و مناظره جایز دانسته است. (ابن بابویه، الاعتقادات...، ۴۱) و برخی دیگر از محدّثان در کتاب‌های خود بابی را به مِراء و مجادله و نهی از آن اختصاص داده‌اند. (کلینی، ۳۰۲/۲)

بعدها گفتمان منع اهل بیت ﷺ از مناظره در بین مخالفان امامیه رایج شده تا جایی که سید مرتضی (م ۴۳۶) می‌گوید: من به استادم شیخ مفید (م۴۱۳) گفتم: ما وقتی با معتزله و گروه حشویه به بحث و گفت و گو می‌نشینیم، آنان می‌گویند: مناظره بر خلاف مذهب امامیه است و امامان شما از این شیوه گفت و گو نهی کرده‌اند (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۸۴)

بعدها گفتمان منع از مناظره توسط اهل‌بیت ﷺ در بین شیعیان رو به افزایش بوده که مرحوم ابومنصور طبرسی از علمای قرن ششم در مقدمه احتجاج درباره علت تالیف کتابش نوشته است «عده‌ای از شیعیان دست از استدلال و بحث با مخالفان برداشته و می‌گویند:

---

۱. به نظر می‌رسد دیدگاه منع اهل بیت از مناظره با مخالفان اولین بار برداشت برخی از اصحاب اهل‌بیت از کلام آنها بوده است؛ چنانکه ابن طیار از اصحاب امام صادق ﷺ می‌گوید به امام عرض کردم: «بلغنی أنک کرهت مناظرة الناس» «خبردار شده‌ام که از مناظره کردن با مردم کراهت دارید» (مجلسی، ۳۱/۲)، از ابوخالد کابلی نیز نقل شده که می‌گوید به صاحب طاق گفتم امام صادق ﷺ از مناظره نهی کرده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۴۲۴/۲) و گفتگوی یونس بن عبدالرحمن با امام صادق ﷺ به صراحت نشان می‌دهد که این منع از سوی امام مطرح شده است؛ چرا که در روایت مرد شامی که برای مناظره به خدمت حضرت آمده بود امام به یونس می‌فرماید کاش اهل کلام بودی و او در پاسخ عرض می‌کند: «جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام و تقول ویل لأهل الکلام ....» (کلینی، ۱۷۱/۱) (حر عاملی، ۲۳۶/۱۲) (مجلسی،۱۲۰/۲)

این روایات به خوبی نشان می‌دهد که گفتمان منع از مناظره چنان رایج بوده که برداشت کراهت و منع امام از مناظره با مخالف، توسط برخی اصحاب موجه بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

پیامبر و ائمه‌ﷺ هیچ وقت جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای نداده‌اند. لذا تصمیم گرفتم در یک کتاب بحث‌های بزرگان را با مخالفان در اصول و فروع دین جمع کنم.» (طبرسی،۷/۱)

البته علمای اهل سنت در قرن ششم نیز، در باب مناظره تاملاتی داشته‌اند چنانکه ابومحمد غزالی (م۵۰۵) از علمای اهل سنت منع از مناظره را، به دلیل آفات اخلاقی دانسته و می‌نویسد: «مناظره اگر در راه به صواب و با انگیزه‌های پاک صورت نگیرد، همسنگ شرابخواری است و مفاسدی پلیدتر از آن را در پی دارد. (غزالی، ۴۱۴/۱) از نظر او آسیب‌های دهگانه مناظره به شرح زیراند: حسد، تکبر، حِقد، غیبت، دروغگویی، خودستایی، تجسس و تتبع عیوب، شادی از غم دیگران و غمگین شدن به سبب شادی دیگران، نفاق، گردن‌کشی در برابر حق. (غزالی، ۵۸/۱). این دیدگاه بعدها در بین برخی عالمان بزرگ اخلاق در امامیه مقبول افتاد و بعدها افرادی همچون شهید ثانی و فیض کاشانی سخنان غزالی را در باب آفات مناظره به دیده قبول تلقی کرده و برخی از آنها را به گونه‌ای تأییدآمیز نقل کرده‌اند به عنوان نمونه شهید ثانی در کتاب منیه المرید فصلی را با عنوان آفات المناظره آورده و به همین آسیب‌ها اشاره می‌کند (شهید ثانی، ۳۱۵)

در دوره معاصر نیز برخی اندیشمندان به استناد برخی روایات، جدال در مسائل اعتقادی را موجب زنده کردن اختلافات تاریخی دانسته و بر این باورند که نه تنها تاثیری در هدایت دیگران ندارد بلکه موجب جسارت مخالفین در تکذیب حق می‌شود.» (آقانوری، ۲۸۳)

۶. استنادات روایی دیدگاه منع

در خصوص نکوهش مناظره و جدال روایات فراوانی وارد شده است که برخی از اندیشمندان مسلمان چنان که اشاره شد به آنها استناد جسته و بر این باورند که اهل‌بیت‌ﷺ از مناظره منع نموده‌اند؛ به عنوان نمونه به مهمترین روایات اشاره می‌شود:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۱. در برخی روایات مجادله کنندگان لعن شده‌اند به عنوان در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که می‌فرمایند: «خداوند، مجادله کنندگان در دین را به زبان هفتاد پیامبر، نفرین کرده است. کسی که در آیه‌های قرآن مجادله کند، کافر می‌شود» [۱] (ابن بابویه، کمال الدین، ۲۵۶/۱؛ مجلسی، ۲۲۷/۳) امام علی در جایی دیگر مجادله کنندگان در دین را مورد لعن خداوند و رسول خدا ﷺ می‌دانند.[۲] (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۶۵/۲) (مجلسی، ۱۲۹/۲)

۲. در برخی روایات مناظره کردن از وسوسه‌های شیطانی دانسته شده است به عنوان نمونه از امام صادق ﷺ نقل شده است که: «مردی به امام حسین ﷺ گفت: بنشین تا درباره دین گفتگو کنیم. فرمود: «ای مرد! من بر دینم آگاهی دارم و راهبری آن، برایم روشن است. اگر تو نسبت به دینت ناآگاهی، آن را جستجو کن. چه نیازی به جدالگری دارم؟ شیطان، آدمی را وسوسه می‌کند و با او درگوشی سخن می‌گوید و توصیه می کند که: با مردم، مناظره کن تا گمان نکنند که تو نادان و ناتوان هستی[۳] (شهید ثانی، ۱۷۱، مجلسی، ۱۲۴/۲)

۳. در برخی روایات به آثار سوء جدل و مراء همچون شک[۴]، (مجلسی، ۱۳۸/۲) زندقه[۵]، (ابن بابویه، ۴۳) نفاق، مریض شدن قلب[۶] (کلینی، ۳۰۰/۲) مباح شمردن کذب، کینه جویی، و غفلت از یاد خداوند متعال اشاره شده است[۷] (ابن بابویه، امالی، ۳۴۰) به عنوان نمونه در روایتی ابو بصیر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: خصومت موجب نابودی دین و حبط عمل می‌شود و میراثی جز شکّ ندارد.[۸](ابن بابویه، التوحید، ۴۵۸/۱)

---

۱. (لَعَنَ اللّهُ المُجادِلونَ فی دینِ اللّهِ عَلی لِسانِ سَبعینَ نَبیّا ، ومَن جادَلَ فی آیاتِ اللّهِ فَقَد کَفَرَ)
۲. (لَعَنَ اللّهُ الَّذینَ یُجادِلونَ فی دینِهِ ، اُولئِکَ مَلعونونَ عَلی لِسانِ نَبِیِّهِ)
۳. (إنَّ رَجُلاً قالَ لِلحُسَینِ بنِ عَلِیِّ بنِ أبیطالِب ﷺ: اِجلِس حَتّی نَتَناظَرَ فِی الدّین. فَقالَ: یا هذا أنَا بَصیرٌ بدینی، مَکشوفٌ عَلَیَّ هُدایَ، فَإن کُنتَ جاهِلاً بدینِکَ فَاذهَبَ فَاطلُبهُ، مالی وِللمُماراةِ؟! وإنَّ الشَّیطانَ لَیُوَسوِسُ لِلرَّجُلِ ویُناجیهِ، ویَقولُ: ناظِرِ النّاسَ لِئَلاّ یَظُنّوا بِکَ العَجزَ وَالجَهلَ).
۴. (قال علی ﷺ: ایاکم والجدال فانّه یورث الشکّ فی دین الله).
۵. (قال علی ﷺ: مَن طَلَبَ الدّینَ بِالجَدَلِ تَزَندَقَ).
۶. (قال علی ﷺ: ایّاکم و المراء و الخصومة، فانّهما یمرضان القلوب علی الاخوان وینبت علیهما النفاق)
۷. (إیاکم و الخصومة فی الدین فإنّها تشغل القلب عن ذکر الله عزّ وجلّ، و تورث النفاق، و تکسب الضغائن، و تستجیر الکذب).
۸. (عن ابی بَصیرٍ عَنْ أبی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ :اَلْخُصُومَةُ تَمْحَقُ الدِّینَ وَ تُحْبِطُ اَلْعَمَلَ وَ تُورِثُ اَلشَّکَّ).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۴. در برخی روایات نیز به نکوهش مناظره کنندگان و اصحاب الکلام اشاره شده است که هر چند برخی از آنها در خصوص افراد خاصّی، همچون هشام بن حکم صادر شده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲۷۸) امّا بیشتر این روایات عمومیت دارد و شامل همه افرادی که وارد این مباحث می‌شوند می‌شود؛ چنانکه در روایتی از امام صادق﵇ آمده است «اهل کلام هلاک می‌شوند و مسلمان‌ها در سلامت می‌مانند»[۱] (صفار قمی، ۵۲۰) (ابن‌بابویه، ۴۳/۱) جمیل بن دراج نیز می‌گوید از امام صادق شنیدم که حضرت می‌فرمود: «متکلمان این دسته از بدترین آنها هستند»[۲] (مجلسی، ۱۳۸/۲) (سید بن طاووس، ۱۹/۱) نمونه دیگر اینکه یونس بن عبدالرحمن در جریان مرد شامی به امام صادق عرض می‌نماید «جانم به فدای شما، شنیدم شما از کلام نهی فرموده‌اید و فرموده‌اید وای بر اهل کلام.....»[۳] (کلینی، ۱۷۱/۱) نمونه دیگر نقل أبوعبیده حذاء است که می‌گوید شنیدم امام باقر﵇ می‌فرمود: «از اهل بحث و جدال و کذاب‌ها (بدعت گزاران) دوری کنید، زیرا آنان آنچه را مأمور به دانستنش بودند رها ساختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودند، خود را به تکلّف انداختند، تا آنجا که برای علم آسمان خود را به تکلف انداختند.»[۴] (مجلسی، ۱۳۹/۲)

۷. جمع بندی و تحلیل

به نظر نویسندگان دقت و تامل در متون دینی، نشان می‌دهد استنادات روایی دیدگاه منع اهل‌بیت﵈ از مناظره با مخالفان از سه جهت مخدوش است؛ بر این اساس نسبت دادن منع از مناظره بصورت مطلق از به امامان معصوم﵈ نسبت درستی نیست.

مهمترین جهات مخدوش بودن مستندات روایی دیدگاه منع به شرح ذیل است:

---

۱. يَهْلِكُ أَصْحَابُ اَلْكَلَامِ وَ يَنْجُو اَلْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ اَلْمُسَلِّمِينَ هُمُ اَلنُّجَبَاءُ يقولون هذا ينقاد و هذا لا ينقاد.

۲. «متكلموا هذه العصابة من شرارهم».

۳. (جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام و تقول ویل لأهل الکلام یقولون هذا ینقاد و هذا لا ینقاد، و هذا ینساق و هذا لا ینساق، و هذا نعقله و هذا لا نعقله)

۴. (إيّاكم وأصحاب الخصومات، فإنّهم تركوا ما أمروا بعلمه وتكلّفوا ما لم يؤمروا بعلمه، حتى تكلّفوا علم السماء).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۱. مخالفت روایات منع با آموزه‌های قرآنی

آیات قرانی در خصوص مناظره و جدال را می‌توان در سه دسته کلّی بیان نمود:

الف. ترغیب به جدال احسن

برخی آیات به جدال احسن ترغیب نموده چنانکه در سوره نحل آمده: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۲۵) و در جایی دیگر فرموده «وَ لَا تُجَادِلُواْ أَهْلَ الْكِتَبِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (العنکبوت، ۴۶) بر اساس این آیات می‌توان گفت جدال احسن و مناظره یکی از روش‌های انبیا ﷺ در دعوت به راه خدا بوده است. (طباطبایی، ۳۷۴/۱۲) البته براساس برخی آیات قران، این نوع گفتگو باید همراه با خصوصیاتی باشد، مثلا آگاهانه باشد (حج، ۳)[۱] بعد از تبیّن حق نباشد؛ زیرا این از خصوصیات انسان‌های نادان است[۲] و از ابزار باطل برای نابودی حقّ بهره نبرد. (غافر، ۵)[۳]

ب. نقل مناظرات انبیاء

قرآن کریم مناظرات فراوانی از انبیاء الهی مانند مناظره حضرت نوح با قوم خودش (هود، ۲۵-۳۳)، مناظره ابراهیم با آذر (مریم، ۴۲-۴۸)، بت‌پرستان (الانبیاء، ۵۲-۵۴) ستاره‌پرستان (انعام، ۷۶-۸۲) نمرود (بقره، ۱۵۸) را نقل نموده است. همچنین آیات فراوانی به مناظره پیامبر اکرم با مشرکان (الرعد، ۱۶؛ فاطر، ۴۰؛ المؤمنون، ۸۱-۸۹) و یهودیان (البقره، ۱۳۹؛ آل‌عمران، ۶۵-۶۶؛ آل عمران، ۶۱؛ البقره، ۱۳۵؛ المائده، ۱۸) پرداخته است.

ج- طرح پرسش‌های جدلی در قرآن کریم

قرآن کریم در موارد فراوانی (النحل، ۱۷)[۴] (الاعراف، ۱۹۱)[۵] (یس، ۸۱)[۶] پرسش‌های جدلی را مطرح می‌کند و بواسطه آن مخاطب را به فکر وادار می‌کند و تمامی این آیات ناظر

---

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»
۲. يُجَادِلُونَکَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ.
۳. «جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذتهم فكيف كان عقاب»
۴. «أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»
۵. «أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ»
۶. «أَوَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَتِ وَ الْأَرْضَ بِقَدِرٍ عَلَى أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

به جدال احسن است؛ زیرا در آنها الزام به حقیقت وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه برای الزام طرف مقابل نسبت به وجود معاد با حالت استفهامی می‌فرماید «آیا انسان می‌پندارد که به حال خود رها می‌شود؟ ... آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟»[۱] (قیامت، ۳۶-۴۰)

از تمامی آیات فوق، روشن می‌شود که مناظره از دیدگاه قرآن کریم نه تنها مشروعیت دارد (زیرا اگر مشروع نبود خداوند متعال انبیائش را به آن امر نمی‌کرد)؛ بلکه یکی از روش‌های تبلیغی انبیاء الهی بوده است و بنابر اینکه تمامی آنها معصوم هستند و فعل آنها برای ما حجت و الگو می‌باشد استفاده از آن برای کسانی که شرایط و اهلیت آن را دارند بلامانع است. بر این اساس روایات منع مطلق از مناظره و جدال با آیات قرانی مخالف و معارض است و روایات جواز مناظره که موافق با آیات قران هستند از مرجح موافقت با قران بهره‌مند هستند.

۲. تعارض روایات منع با آموزه‌های حدیثی

از مجموع آنچه گفته شد روشن می‌شود که روایات نهی از مناظره و جدال با روایات فراوانی که در خصوص جواز مناظره وارد شده بود (مبنی بر اینکه امامان معصوم علیهم‌السلام با دیگران مناظره کرده‌اند یا به اصحابشان مناظره را آموخته یا امر و ترغیب به مناظره کرده‌اند) متعارض‌اند. به عنوان نمونه دقت و تامل روایت مرد شامی که برای مناظره خدمت حضرت آمده بود چندین نکته را بدست می‌دهد از جمله:

۱. وجود تفاوت بین نسخه کشّی و کافی

این روایت درکتاب رجال کشی به نقل از یونس بن یعقوب از هشام بن سالم آمده و در کتاب کافی مرحوم کلینی از طریق یونس بن یعقوب بصورت مستقیم نقل شده و احتمال دارد هر دو در اصل یک روایت باشند اما با توجه به تفاوت‌هایی که در نقل و متن دو روایت وجود دارد، احتمال تعدد قضیه دور از واقع نیست؛ مثلا در روایت نقل شده در کتاب کافی حضرت ابتدا با فرد شروع به بحث نموده و بعد او را به شاگردان ارجاع

---

۱. «أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً «۳۶» أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی «۳۷» ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّی «۳۸» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی «۳۹» أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی «۴۰».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

می‌دهند. ولی در کتاب کشی مناظره امام با او در ابتدا نقل نشده است.

۲. تخصص اصحاب امام در یک شاخه خاصّ

از این روایت استفاده می‌شود هر یک از اصحاب امام در یک شاخه خاصّ تخصص داشته‌اند؛ براساس این روایت حمران در علم قرآن، ابان بن تغلب در ادبیات عرب، زراره در علم فقه، مومن طاق در علم کلام، هشام بن سالم در توحید و هشام بن حکم در امامت تخصص داشته‌اند. (کلینی، ۱۷۱/۱)

۳. ارزشگذاری مناظرات توسط حضرت

براساس این روایت امامﷺ مناظرات اصحاب را ارزشگذاری نموده و نقاط ضعف و قوت هر یک از اصحاب را بیان نموده‌اند. بنابر این امام فنون مناظره را به شاگردان خود آموخته است. جالب‌تر اینکه امام صادق ﷺ گاهی محتوای مناظره را به شاگردان خود آموخته‌اند چنانکه کشی این داستان را نقل کرده که حضرت به مومن طاق محتوای مناظره را اموزش داده‌اند. (طوسی، بی‌تا، ۳۲۸)

۴. مدح هشام

امام هشام بن حکم را بیشتر از بقیه اصحاب مدح نمودند و امر تعلیم مرد شامی را بر اساس نقل کشی به وی سپردند و این دلالت بر اهمیت مساله امامت نزد اهل بیتﷺ دارد.

۵. ارزش علم

امام احترام فراوانی به هشام بن حکم گذاشتند با اینکه وی جوان بوده است بنابراین معلوم می‌شود که ارزش علم از ارزش سن بیشتر است.

۶. روشهای بحث در دوران امام

این مناظره روشهای بحث در دوران امام صادق ﷺ را نیز نشان می‌دهد که هر کدام از اصحاب با یکی از آن روش‌های بحث نموده‌اند؛ مثلا حمران و هشام بن سالم با روش حدیثی بحث کرده‌اند و امام آنها را تایید نموده و احول و قیص ماصر با منهج قیاسی بحث کرده و امام رضایت نداشتند چون قیاس باطل است و هشام بن حکم بر براهین عقلی تکیه نموده و بر مقام امامت که اما اظهار رضایت نمودند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

بر این اساس چون روایات منع مطلق از مناظره با روایات جواز مناظره از جمله روایت فوق معارض است، در صورت عدم امکان جمع و بر فرض صحت سند هر یک از روایات قاعده در اینجا بعد از تعارض، تساقط و رجوع به اصل اولی اباحه است. بنابر این اصل اولی جواز است نه عدم جواز آن.

۷. عدم اطلاق روایات منع از مناظره

تامل در مجموع روایات در خصوص آموزه مناظره نشان می‌دهد که نهی در این روایات مطلق نبوده بلکه به خاطر جهات خاصّی بوده است که در ذیل به مهم ترین وجوه اشاره می‌شود.

۸. مناظره توسط افراد فاقد صلاحیت

براساس برخی روایات فقط کسانی که صلاحیت علمی دارند می‌توانند در وادی مناظره و جدال وارد شوند و از مناظره آنان بدون صلاحیت علمی منع شده است؛ زیرا مناظره شروط خاصی دارد واگر افراد بدون صلاحیت علمی وارد شوند نه تنها نفعی ندارد بلکه امکان دارد مضرّ باشد (شهید ثانی، ۳۱۵) به عنوان نمونه جابر بن یزید جعفی از امام باقر﵇ نقل می‌کند که ایشان فرمودند «عده‌ای بر پدرم رحمه الله وارد شدند و به نزاع خود با مردم اشاره کردند، پس به آنان گفت: آیا کتاب خدا را می‌شناسید که در آن ناسخ یا منسوخ بوده است؟ گفتند: نه. پس به آنها گفت: چه چیزی شما را به نزاع واداشت، ممکن است حرام را حلال کنید، یا حلال را حرام کنید، ولی نمی‌دانید، تنها کسانی که حلال و حرام خدا را می‌دانند در کتاب خدا صحبت می‌کنند.»[۱] (مجلسی، ۱۳۹/۲)

نمونه دیگر اینکه از ابوخالد کابلی نقل شده که می‌گوید به صاحب طاق گفتم امام صادق﵇ از مناظره نهی کرده است، او گفت امام فرموده به من بگویی، ابوخالد در پاسخ گفته نه اما به من دستور داده با احدی مناظره نکنم صاحب الطاق در پاسخ گفت برو و از

---

۱. عن جابر الجعفی قال سمعته یقول: «إنّ اناساً دخلوا علی أبی رحمهٔ الله علیه فذکروا له خصومتهم مع الناس، فقال لهم: هل تعرفون کتاب الله ما کان فیه ناسخ او منسوخ؟ قالوا: لا. فقال لهم: وما حملکم علی الخصومة، لعلکم تحلّون حراماً او تحرمون حلالاً ولا تدرون، انّما یتکلّم فی کتاب الله من یعرف حلال الله و حرامه»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

حضرت اطاعت کن، ابوخالد این قصه را برای امام صادق﵇ تعریف می‌کند و حضرت بین مومن طاق و ابو خالد کابلی تفصیل می‌دهند «ای ابو خالد! مومن طاق با مردم سخن می گوید و (پیش از آن که گرفتار آید) پرواز می کند اما تو اگر بحث کنی همین که بالهایت را قیچی کنند نمی‌توانی پرواز کنی»[۱] (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲۲۴/۲)

تفصیل در جواز مناظره بین افراد متفاوت، توسط اهل بیت﵈ با تعابیر ذیل نیز آمده است. «عن ابن الطیار... اما کلام مثلک فلا نکرهه» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۶۳۸/۲) «عن عبد الاعلی... اما مثلک من یقع ثم یطیر فنعم» (طوسی، بی‌تا، ۶۱۰/۲) «هذا ابصر بالحجج و ارفق منه» (مفید، ۷۱) همچنین نقل شده که شخصی نزد امام صادق﵇ آمد درباره مناظره پرسید و امام﵇ او را توبیخ کردند؛ اما وقتی وی گفت که این مسئله را برای یکی از متخصصین مناظره می‌خواهد حضرت دست از توبیخ برداشتند و پاسخ دادند. (حرانی، ۴۱۲)[۲]

وجه مذکور، مقیّد و مخصّص بسیاری از روایات عامّ و مطلقی است که در نهی از جدال و مناظره وارد شده است. (مجلسی، ۱۳۸/۲) چنانکه مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد به این وجه اشاره نموده و می‌نویسد: «نهی امام صادق و باقر﵈ از کلام مربوط به گروهی است که توانایی انجام آن را به خوبی نداشته و به فنون آن آشنایی نداشته‌اند و امر به مناظره مربوط به افرادی است که به خوبی مناظره انجام داده و با فنون آن آشنایی داشتند.[۳] (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۷)

بر این اساس، کسانی که تسلط علمی در موضوعی ندارد و یا با فنون مناظره آشنایی

---

۱. عن أبی خالد الکابلی قال: رأیت أبا جعفر صاحب الطاق وهو قاعد فی الروضة قد قطع اهل المدینة ازراره، وهو دائب یجیبهم ویسألونه، فدنوت منه فقلت: إن اباعبدالله﵇ ینهانا عن الکلام.فقال: امرک ان تقول لی؟ فقلت: لا والله، ولکن امرنی ان لا اکلّم احداً. قال: فاذهب فاطعه فی ما امرک. فدخلت علی أبی عبدالله ﵇ فاخبرته بقصّة صاحب الطاق و ما قلت له وقوله لی: اذهب فاطعه فی ما أمرک، فتبسم أبوعبدالله ﵇ وقال: «یا أبا خالد إنّ صاحب الطاق یکلّم الناس فیطیر و ینقضّ، وأنت إن قصّوک لن تطیر»

۲. «قال له ﵇ ابواحمد الخراسانی: الکفر اقدم ام الشرک فقال ﵇ له ما لک و لهذا؟ ما عهدی بک تکلم الناس. قلت امرنی هشام بن الحکم ان اسالک. قال قل له: الکفر اقدم....»

۳. «إنّ نهی الصادقین عن الکلام انّما کان لطائفة بعینا لا تحسنه ولا تهتدی إلی طرقه وکان الکلام یفسدها، والامر لطائفة اخری لانّها تحسنه و تعرف طرقه و سبله»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

ندارد و یا اینکه شایستگی اخلاقی ندارد به لحاظ شرعی نباید وارد مناظره بشوند؛ زیرا کـه هـم خودش شکست می‌خورد و هم موجب می‌شود که افراد ضـعیف مـذهب، در عقایـد خودشـان متزلزل بشوند چنانکه امام حسن عسکری﵇ در بیان دلیل حرمت ورود به مناظره برای یکـی از اصحاب او را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «چون تو نمی‌دانی کـه چگونـه خـود را از معرکـه بحث و شکست خوردن خلاص کنی، لذا بر شیعیان ما حرام است کـه وارد چنـین معرکـه‌هـایی بشوند که نتوانند خود نجات بدهند.» (طبرسی، احمد بن علی، ۲۱/۱، مجلسی، ۱۲۵/۲)[۱]

۹. مناظره با افراد فاقد صلاحیت

هدف از مناظره رسیدن به حق است و مناظره کننده باید در طرف مقابل امکان شناخت حق و قبول آن را بدهد بر این اساس در برخی روایات از مناظره با انسان احمق و جاهـل نهی شده است.[۲] (ابن‌بابویه، امالی، ۲۲۸/۱، مجلسی، ۱۲۸/۲) و در برخی دیگر از روایـات نهی از مناظره اینطور آمده که «اگر خداوند خیر طرف مقابل را بخواهد او را هدایت می‌کند و یا نقطه‌ای در قلب او قرار می‌دهد»[۳] و این روایات مخصص روایات مطلقی اسـت کـه در متون حدیثی وارد شده است بویژه اینکه مرحوم مجلسی بعد از نقل ایـن دسـته از روایـات همین برداشت را داشته و می‌نویسد: «غرض از این روایات ترک مجادله با کسی اسـت کـه حقّ در او تاثیری ندارد»[۴] (مجلسی، ۱۳۳/۲)

۱۰. مناظره و جدال بدون منهج صحیح

برخی از نهی‌های اهل بیت﵈ ناظر به نحوه و روش استدلال طرف مقابل اسـت بـرای نمونه امام صادق ﵇ در جریان مناظره با مرد شامی از اسـتعمال قیـاس در منـاظره اظهـار نارضایتی کردند یا در روایتی منسوب به امام عسگری در تبیین جـدال غیـر احسـن آمـده

---

۱. (لِأَنَّکَ لَا تَدْرِی کَیْفَ الْمَخْلَصُ مِنْهُ فَذَلِکَ حَرَامٌ عَلَی شِیعَتِنَا أَنْ یَصِیرُوا فِتْنَة).

۲. چنانکه در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت فرموده‌اند: «اربع یمتن القلوب... و ممارات الاحمق تقـول و یقول ولایرجع الی خیر»

۳. (ان الله اذا اراد بعبد خیراً نکت فی قلبه).

۴. مرحوم مجلسی می‌فرماید: (والظاهر أنّ الغرض من تلک الاخبار ترک مجادلة من لا یُؤثّر الحقّ فیه).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

است که حضرت فرمودند: «جدال غیر احسن اینست که مجادله کننده توانایی تفاوت قائل شدن بین حق و باطل را ندارد و برای دفع باطل طرف مقابل مطلب حقّ دیگری را انکار می‌کند.»[1] (منسوب به امام عسگری، ۴۲۹) این روایت در خصوص نهی از روش غیر صریح صراحت دارد.

۱۱. نهی از مناظره در زمان تقیّه

مناظره و جدال در زمان تقیه، امکان دارد موجب به خطر افتادن حیات مناظره کنندگان و ائمه علیهم السلام و برخی از شیعیان شود از این رو اصل حفظ کیان تشیع حکم می‌کند به رعایت تقیه و اجتناب از مناظره چنانکه شیخ مفید نیز به این مطلب اشاره نموده است (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۸) و مرحوم مامقانی نیز برخی از روایات برخی روایات مذمت را حمل بر تقیه کرده است. (مامقانی، ۲۹۸/۳) همچنین شیخ طوسی ذیل روایات مذمت هشام می‌نویسد: «نهی هشام از مناظره فقط مربوط به زمان حکومت مهدی عباسی بوده و به خاطر شرایط خاص زمانی همانطور که روایت امام کاظم به این مطلب شهادت می‌دهد» (طوسی، بی‌تا، ۲۷۱/۱)[2]

۱۲. جدال غیر سودمند

مناظره مانند امر به معروف و نهی از منکر در صورتی مطلوب است که احتمال تاثیر وجود داشته باشد و با عدم احتمال تاثیر مورد نهی است و مطلوب نیست و مناظره با افراد فاقد صلاحیت نیز از مصادیق جدال غیر نافع است و مناظره با کسی که حق را نیز قبول نمی کند به همین جهت از کلام مسلمان در امور ما لا یعنی نهی شده است. (ابن

---

۱. (بان تجحد حقاً لا یمکنک ان تفرّق بینه و بین باطل من تجادله، وانما تدفعه عن باطله بان تجحد الحقّ).

۲. و قد روی الکشی باسناده، عن یونس قال: قلت لهشام: انّهم یزعمون أنّ أبا الحسن(۲) بعث الیک عبد الرحمن بن الحجّاج یأمرک ان تسکت ولا تتکلّم، فأبیت ان تقبل رسالته، فاخبرنی کیف هذا، وهل ارسل الیک ینهاک عن الکلام أو لا، وهل تکلّمت بعد نهیه ایّاک؟

فقال هشام: إنّه لمّا کان ایّام المهدی شدّد علی اصحاب الاهواء، و کتب له ابن المفضّل صنوف الفرق صنفاً صنفاً، ثم قرأ الکتاب علی الناس. قال یونس: ولم یذکر یومئذ هشام بن الحکم و لا اصحابه، فزعم هشام لیونس انّ أباالحسن ﷺ، بعث الیه فقال له: «کفّ هذه الایّام عن الکلام فانّ الامر شدید». قال هشام: فکففت عن الکلام حتّی مات المهدی وسکن الامر، فهذا الامر الذی کان من امره وانتهائی إلی قوله

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

بابویه،۱۳۶۲، ۲۹۰/۱، کلینی، ۲۴۰/۲)

۱۳. مناظره برای اظهار فضل و فخر فروشی

اهل بیت‌ﷺ در روایات فروانی از ترک مراء که قصد مناظره کننده غلبه است نهی کرده‌اند حتّی در صورتی که بر حق باشد. چنانکه از پیامبر اکرم نقل شده است «با ورع‌ترین مردم کسی است که مراء و برتری جویی را رها کند حتی در صورتی که بر حق باشد»[۱] (کلینی، ۱۲۲/۲، ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۹۵)

علامه مجلسی در ذیل این روایات می‌نویسد «از این روایات ظاهر می‌شود که جدال و مناظره‌ای نکوهش شده که غرض از آن، غلبه، اظهار کمال، فخر فروشی، تعصب و ترویج باطل باشد»[۲] (مجلسی، ۱۲۷/۲) البته تشویق بر ترک مراء حتی در صورت حقانیت می‌توان مصداق مناظره غیر نافع نیز قرار بگیرد اما برداشت علامه مجلسی دقیق‌تر به نظر می‌رسد زیرا در برخی روایات ترک مراء را نشانه تواضع دانسته که نقطه مقابل فخر فروشی است. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۳۸۱)

۱۴. مناظره همراه با کینه و خصومت

به نظر می‌رسد برخی از روایات نهی ناظر به جدال و مناظره همراه با خصومت باشد چنانکه مرحوم کلینی در کتاب کافی یک باب از کتاب را با عنوان «المراء و الخصومة و ملاحاة الرجال» آورده است و در آن روایات فراوانی آورده از جمله کلام امام علی‌ﷺ که فرمودند: «بر حذر باشید از مراء و خصومت؛ زیرا این دو قلب را مریض می‌کنند و نفاق را در قلب می‌رویاند»[۳] (کلینی، ۳۰۰/۲).

۱۵. تکیه بر نتایج عقلی صرف و بی‌نیازی از علوم و معارف وحی

بسیاری از روایات اعتماد کامل بر عقل و بی‌نیازی از نصوص اهل‌بیت‌ﷺ را مذمت نموده است و برخی از روایات نهی از مناظره نیز در همین جهت صادر شده شده مانند

---

۱. (قال رسول الله: اورع الناس من ترک المراء وان کان محقاً).
۲. (ویظهر من الاخبار انّ المذموم فیه ما کان الغرض فیه الغلبة و اظهار الکمال و الفخر، او التعصّب و ترویج الباطل).
۳. (ایّاکم و المراء و الخصومة، فانّهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

روایت امام صادق﵇ که فرمودند «متکلمان هلاک می‌شوند و مسلمانان در سلامت هستند؛ زیرا متکلمان برخی مطالب را می‌پذیرند و برخی را نمی‌پذیرند.»[۱] (صفار قمی، ۵۲۰)

به ویژه اینکه علامه مجلسی در توضیح روایت می‌نویسد: مراد از روایت اینست که متکلمان مطالب را با اصولی که با عقول ناقصه خود تاسیس کرده اند تطبیق می‌دهند و می‌گویند «هذا ینقاد» یعنی بر طبق اصول کلامی ما هست و «هذا لا ینقاد» یعنی مطابق اصول کلامی ما نیست.[۲]» (مجلسی، ۱۳۲/۲)

در روایت مرد شامی نیز که یونس بن عبدالرحمن دلیل عدم ورودش به علم کلام را نهی حضرت از علم کلام می‌داند حضرت در پاسخ وی به صراحت به این وجه تصریح می‌کنند و می‌فرمایند: «إنّما قلت لهم إذا ترکوا قولی و صاروا إلی خلافه»[۳] (کلینی، ۱۷۱/۱، مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۷)

در این روایت امام﵇ به صراحت در به یونس بن یعقوب در خصوص نکوهش مناظره می‌فرماید: نکوهش متوجه کسانی است که آنچه را من می‌گویم رها کرده، به دلخواه خود سخن می‌گویند. (کلینی، ۲۲۹/۱)

۱۶. آفات اخلاقی مناظره

مطالعه در روایات نهی از مناظره و جدال این نتیجه را بدست می‌دهد که برخی از موارد نهی ناظر به آفات مناظره بوده است؛ زیرا انسان در مناظره میل به غلبه و برتری طلبی دارد و گاهی رسیدن به حق را از یاد می‌برد.

براساس این روایات برای پرهیز از این آسیب‌ها باید از مناظره پرهیز کرد. از جمله آفاتی که در روایات به آن اشاره شده است نابودی تواضع و خشوع و ایجاد عداوت است

---

۱. یهلک اصحاب الکلام و ینجوا المسلّمون، إنّ المسلّمین هم النجباء یقولون هذا ینقاد وهذا لا ینقاد.

۲. «یقولون» ای یقول المتکلّمون لما اسسّوه بعقولهم الناقصة، «هذا ینقاد» ای یستقیم علی اصولنا، «وهذا لا ینقاد» علی الاصول الکلامیة

۳. «وددت أنّک یا یونس تحسن الکلام فقال له یونس: جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام وتقول ویل لأهل الکلام یقولون هذا ینقاد و هذا لا ینقاد، و هذا ینساق و هذا لا ینساق، و هذا نعقله و هذا لا نعقله فقال﵇: «إنّما قلت لهم إذا ترکوا قولی و صاروا إلی خلافه».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

چنانکه امام علی﵇ آن را موجب مرض قلب و نفـاق دانسـته‌انـد.[۱] (کلینـی، ۳۰۰/۲) و در جایی دیگر آن را سبب دل مشغولی از یاد خدا، نفاق، کینه و تجویز دروغگویی شمرده‌اند.[۲] (ابن‌بابویه، امالی، ۳۴۰)

۱۷. مناظره در تزاحم با واجب مهمتر

یکی دیگر از وجوه نهی از مناظره، مناظره در جایی است که مناظره کننده در تزاحم بـا واجب مهمتری این راه را انتخاب نماید؛ چنانکه از امام باقر﵇ نقل شده کـه فرمودنـد: «از اهل بحث و جدال دوری کنید، زیرا آنان آنچه را مأمور به دانستنش بودند رهـا سـاختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودند، خود را به تکلّف انداختند، تا آنجا که برای علم آسـمان خود را به تکلف انداختند.»[۳] (مجلسی، ۱۳۹/۲) در این روایت امام بـاقر﵇ بـه صـراحت، علت دوری از اهل جدال را، وجود این خصوصیت عنوان می‌کند که آنها «آنچـه را مـأمور به دانستنش بودند رها ساختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودنـد، خـود را بـه تکلّـف انداختند» و این مسئله به این معناست که در تزاحم با واجب مهمتری مشغول بـه بحـث در مسائل غیر ضروری می‌شوند.

و سید بن طاووس نیز روایتی را نقل می‌کند که جمیل بن دراج می‌گوید از امام صـادق شنیدم که حضرت می‌فرمود «متکلموا هذه العصابة من شرارهم» و بعد در ذیل آن توضـیح می‌دهد که احتمال دارد مراد از متکلمین در این روایـت متکلمینـی باشـند کـه بـا کـلام و علمشان رضایت الهی را طلب نمی‌کنند یا اشتغال آنها به علم کلام آنها را از آنچه واجب بر آنهاست از فرائض الهی مشغول نماید. (سید بن طاووس، ۱۹/۱)

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که براساس روایات اهل بیت﵈ مناظره و جدال بـه دو نوع تقسیم می‌شود:

---

۱. (إیاکم و المراء و الخصومة فإنّهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق).

۲. (إیاکم و الخصومة فی الدین فإنّها تشغل القلب عن ذکر الله عزّوجلّ، وتورث النفاق، و تکسـب الضـغائن، و تسـتجیر الکذب)

۳. (إیّاکم و أصحاب الخصومات، فإنّهم ترکوا ما أمروا بعلمه و تکلّفوا ما لم یؤمروا بعلمه، حتی تکلّفوا علم السماء).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

الف. مناظره مشروع (پسندیده و ممدوح)

از نظر اهل بیت ﷺ این نوع مناظره جایز، بلکه در صورتی که به نحو احسن انجام شود، پسندیده و ممدوح است و به آن امر شده است. چنانکه خداوند متعال به پیامبرش امر کرده است «جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» البته این مناظره یک سری قواعد و شروطی دارد که مسلمان بدون فراگیری آنها، حق ورود به مناظره را ندارد. مثلا زمانی که به وسیله آن دفاع از حق، دعوت به حق یا نابودی باطل مقصود باشد و شروط و ضوابط جدال احسن در آن رعایت شود این مناظره ممدوح است. تمامی نصوصی که ناظر به انجام مناظره، تعلیم و ترغیب به مناظره است حمل بر این نوع پسندیده آن می‌شود.

ب. مناظره نا مشروع (ناپسند و مذموم)

از نظر اهل بیت ﷺ هرگاه مناظره دارای یکی از وجوه خاصّ دهگانه باشد، ممنوع است و در صورت وقوع مصداق جدال غیر احسن خواهد بود. تمامی نصوصی که در مذمت مناظره وارده شده است حمل بر این انواع ناپسند آن خواهد شد. مثلا مناظره بدون علم، بدون دلیل و... .

بر این اساس، از آنجا که به خاطر نهی موارد خاص، نمی‌توان اصل مناظره را ترک کرد اصل بر جواز مناظره است و فقط باید قیود خاصّ آن را مراعات کرد؛ چنانکه مرحوم نراقی می‌نویسد «مناظره در احکام دین از سنت‌های دینی است امّا جواز آن شروط، محل و زمان خاصّی را می‌طلبد.»[1] (نراقی، ۱۵/۳) از این‌رو، نمی‌توان دیدگاه منع مطلق از مناظره به صورت مطلق را به اهل بیت ﷺ نسبت داد بلکه از نظر معصومین ﷺ مناظره به صورت مطلق منع ندارد بلکه همانطور که در قرآن آمده «بالتی هی احسن» جایز است و از «بغیر التی هی احسن» نهی شده است.

نتایج مقاله

از مجموعه آنچه گذشت روشن شد مناظره برخلاف مجادله، فرایندی حقیقت جویانه

---

۱. اعلم أن المناظرة فی أحکام الدین من الدین و لکن لها شروط و محل و وقت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

است و هر چند در متون حدیثی، روایاتی مبنی بر نکوهش مناظره و منع از آن وجـود دارد و برخی اندیشمندان بر پایه آنها به دیدگاه منع حداکثری از مناظره توسط اهل بیت‌ﷺ قائل شده‌اند؛ اما مستندات روایی این نظریه از سه جهت مخدوش است:

۱. مخالفت با آموزه های قرانی؛ زیرا قران کریم به جدال احسـن امـر کـرده، منـاظرات انبیاء را بعنوان الگو نقل نموده و سوالات جدلی را نیز مطرح کرده است.

۲. تعارض با آموزه‌های حـدیثی؛ از جملـه منـاظرات اهـل بیـت‌ﷺ و اصحابشـان بـا مخالفان، روایات مبنی بر تشویق اصحاب به مناظره و روایات تعلیم فنون مناظره.

۳. عدم اطلاق روایات منع از مناظره؛ زیرا سیره عملی امامان نیز پرهیز همیشگی از آن نبوده است بلکه علت نهی از مناظره ده وجه مهـم و اساسـی مـی‌باشـد. بنـابراین از نظـر اهل‌بیت‌ﷺ مناظره مجاز نیز مشروط به نبود وجوه مذکور است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

کتابشناسی

۱. قران کریم
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مصحح: غفاری، علی‌اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه. تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴.
۵. همو، التوحید، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۶. همو، امالی، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۷. همو، عیون أخبار الرضا، اول، بیروت، الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ .ق.
۸. همو، کمال الدین و تمام النعمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۹. همو، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۱۰. ابن سینا، حسین، الشفاء، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن فارس، احمدبن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی۱۳۹۴ق.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. آقانوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۴. امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله، الکافیه فی الجدل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۱۵. امین عاملی، سیدمحسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: حسن امین، قم، مکتبة الحرمین، ۱۳۸۲ش.
۱۶. تهانوی، محمد بن علی، کشاف الاصطلاحات و الفنون. بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷.
۱۷. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش.
۱۸. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل‌الرسول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. حر عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، شیرازی، ۱۴۰۳.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دارالصادر، ۱۹۷۹م.
۲۱. سید بن طاووس، رضی الدین، کشف المحجة، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۲. شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. صفارقمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی،۱۳۵۳ش.
۲۶. طبرسی، أبومنصور أحمد بن علی، الإحتجاج، نجف أشرف، مطابع النعمان، ۱۳۸۶.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القران، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تصحیح: حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۹. طوسی، أبوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، قم، موسسه آل‌البیت، بی‌تا.
۳۰. همو، التبیان فی تفسیر القران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۱. طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۳۲. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیدة، بی‌تا.
۳۳. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم‌الدین، بیروت، دارالفکر،۱۴۰۶ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰.
۳۶. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء. تهران، مکتبة ابن بابویه، ۱۳۳۹.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۸. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قران، تهران، دارالکتب الاسلامی،۱۳۸۶.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مصحح: محمدرضا مامقانی، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۲۳.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۴.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقاد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید۱۴۱۳ق.
۴۴. همو، الحکایات فی مخالفات المعتزله من العدلیه و الفرق، تحقیق: محمدرضا الحسینی الجلالی، قم، الموتمر العالمی، ۱۳۵۱.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۴۶. منسوب به امام حسن عسکری، تفسیر الإمام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۴۷. نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، تصحیح سیدمحمد کلانتر، قم، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]